

بررسی مقاله «اصحاب پیامبر ﷺ»

حجت‌الاسلام دکتر حسین علوی مهر*
عضو هیئت علمی جامعه المصطفیٰ العالمیه
حسین تقی‌پور*
کارشناسی ارشد علوم قرآن

چکیده

این مقاله در دایرةالمعارف قرآن لایدن توسط «لیندا. ل. کرن» (Linda L. Kern) نوشته شده است. مؤلف پس از بررسی مفهوم لغوی و اصطلاحی صحابه، به بررسی حجیت قول صحابه و فضایل آنان می‌پردازد. آن‌گاه به اشاره‌های قرآنی صحابه و مشتقات آن می‌پردازد، سپس به بررسی صحابه در متون حدیثی و تفسیری، و برخی از اصحاب برتر و عظمت مهاجران و انصار اشاره می‌کند. همچنین برخی از اختلاف‌های شیعه و سنی درباره صحابه و تفاوت در نقل حدیث ثقلین را تذکر می‌دهد. مقاله از چند جنبه نقدپذیر است. اول، نویسنده به آن مواردی که جزء ضروریات بحث صحابه است، اشاره ننموده یا به صورت ناقص و گذرا از آن‌ها عبور کرده است. دوم، به حاشیه‌ها و مباحث غیرضروری پرداخته است که موجب انگیزش اختلاف‌های مذهبی است. سوم، بیشتر مباحث را از دیدگاه اهل سنت بیان کرده است، درحالی که برخی از مباحث این مقاله از دیدگاه شیعه پذیرفتنی نیست. **واژه‌های اصلی:** قرآن، پیامبر، صحابه، مستشرقان.

خلاصه ترجمه مقاله اصحاب پیامبر ﷺ از دائرة المعارف لایدن

۱- تعریف صحابه

نویسنده در ابتدای مقاله در تعریف لغوی و اصطلاحی صحابه می‌گوید: گروهی از مردم که پیامبر را در طول زندگی او می‌شناختند و یا دیده بودند. وی به نقل از دایرةالمعارف گلدزیهر پرسشی مطرح می‌کند که آیا دیدن پیامبر با چشم می‌تواند ملاک مناسبی برای معرفی یک شخص به عنوان صحابی باشد، ولی پاسخی به آن نمی‌دهد.

۲- جایگاه سنت و حجیت آن

مؤلف درباره حجیت سنت در کنار قرآن از دیدگاه شافعی، می‌گوید: سیره رفتاری پیامبر و اصحابش به عنوان یکی از چهار منبع اصلی شرع مطرح شده است و منبع دوم کنار قرآن دستور می‌دهد. حجیت سنت پیامبر از خود قرآن بر اساس آیه «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ» استنباط می‌شود. اگرچه شافعی ادعا می‌کند قرآن هر چیزی را شرح می‌دهد، ولی استدلال می‌آورد که سنت می‌تواند معنای عام و خاص بخش‌های قرآن را شرح دهد یا پاسخی برای مسأله‌ای که در قرآن نیامده است، آماده کند. وی در ادامه بیان می‌کند که سنت می‌تواند فقط سنت دیگر را نسخ کند. مؤلف این ادعای شافعی را نشأت گرفته از این عقیده وی که سنت هرگز نمی‌تواند در تناقض با قرآن باشد، می‌داند.

۳- بس آمد واژگانی اصحاب در قرآن

نویسنده در اشاره‌های قرآنی صحابه بیان می‌کند که اصطلاح «اصحاب النبی» در هیچ جای قرآن به چشم نمی‌خورد. از نود و چهار موردی که اسم صاحب و جمع آن اصحاب در قرآن به چشم می‌خورد، تعداد وسیعی از نمونه‌ها به شرح ذیل یافت می‌شود: اصحاب النار (یا جهنم) و اصحاب الجنة (چهل و دو بار) و اصحاب الیمین و اصحاب الشمال (چهارده بار).

۴- منابع اصحاب‌شناسی

سپس منابع و کتاب‌هایی را که در آن‌ها از صحابه یاد شده است، در قالب نسخه‌های خطی در مورد یک صحابی، متونی که در فصل‌هایی از آن به زندگی شخصی صحابه پرداخته شده، مجموعه‌های حدیثی مشهور درباره فضایل صحابه و کتاب‌های اصحاب‌شناسی دسته‌بندی کرده است. وی پس از ذکر این مقدمات، بحث حجّیت قول صحابه به نقل از شافعی را مطرح می‌کند و ارزش روایتی را که به صحابه مستند باشد، مانند روایتی می‌داند که به خود پیامبر مستند است.

۵- برتری اصحاب نسبت به دیگران

مؤلف در ادامه و در معرفی اصحابی که برتری ویژه‌ای دارند، بر اساس نظر اهل سنت، به عنوان برترین صحابه پیامبر یاد و به نقل از ابی داود و احمد بن حنبل روایت عشره المبشره را ذکر می‌کند: ده نفر در بهشت‌اند: محمد، ابوبکر، عمر، عثمان، علی، طلحه، زبیر، عبد الرحمن بن عوف، سعد بن ابی وقاص و سعید بن زید. در نقلی دیگر از ترمذی و احمد بن حنبل، ابوعبیده جراح را نیز جزو ده نفر بهشتی می‌آورد.

۶- مهاجران و انصار

مؤلف در ادامه طبقه‌بندی صحابه، به مهاجران (همراهان پیامبر در هجرت از مکه به مدینه) و انصار (یاران او، اهل مدینه) اشاره و بیان می‌کند که مهاجران، مشرکان و بت پرستان اهل مکه بودند که به دین اسلام در آمدند. انصار از قبیله‌های اوس و خزرج مدینه بودند که در آغاز مسلمان شدند. این دو گروه با نام در سوره (توبه/ ۱۰۰ و ۱۱۷) ذکر شده‌اند. آن‌گاه واژه انصار را به معنای کمک به کسی که توسط دشمنش مورد بی‌احترامی قرار گرفته است، بر می‌گرداند و به نمونه کاربردی آن در سوره (انفال/ ۸) اشاره می‌نماید. گروه دیگری از صحابه برجسته که مؤلف در مقاله به آن اشاره می‌کند، اصحاب صفّه است. پس از تعریف واژه صفّه، اهل صفّه را علت به وجود آمدن صوفیگری در اسلام می‌داند و به نقل از کعب قرظی، آیات (بقره/ ۲۷۳؛ انعام/ ۵۲؛ کهف/ ۲۷-۲۸؛ شوری/ ۲۷-۲۶) را اشاره به اصحاب الصفّه می‌داند.

۷- جانشینی پیامبر ﷺ

در ادامه معرفی صحابه برتر پیامبر ﷺ، اختلاف نظر بین شیعه و سنی درباره جانشینی پیامبر ﷺ را متذکر می‌شود و از قول شیعه می‌گوید: خلیفه بعد از پیامبر ﷺ، حضرت علی علیه السلام است. همچنین به برخی اختلاف‌های دیگر شیعه اشاره می‌کند.

۸- جایگاه اهل بیت پیامبر ﷺ

در نهایت طبق خبر متواتر درباره اهل کسا از قول شیعه، درباره نزول آیه سی و سه سوره احزاب گزارش می‌دهد که محمد صلی الله علیه و آله یک روز صبح برای ملاقات با هیأت نمایندگان نجران بیرون رفته بود و دخترش فاطمه، همسرش علی و پسرانش حسن و حسین را زیر عبایش کشید. در ادامه به نقل از شیعه، اهل بیت علیهم السلام یا خانواده پیامبر صلی الله علیه و آله، را مقام نجات ویژه و رستگاری بخش بیان می‌کند و به دو نسخه متفاوت از حدیث ثقلین که در یکی، دو مأمّن برای جهانیان «کتبش و سنت پیامبر» داده است و در دیگری، به کتابش و خانواده (عترت) اشاره می‌نماید. در انتها همه صحابه را برای همه مسلمانان به ویژه اهل سنت، مایه نجات معرفی می‌کند.

بررسی و نقد مقاله

بررسی مقاله صحابه را در دو مرحله پی‌می‌گیریم.

الف) بررسی کلی مقاله

اول. جنبه مثبت مقاله؛ نویسنده واژه صحابه در قرآن را بررسی کرده و به برخی از گروه صحابه برجسته، مثل خلفاء راشدین، مهاجرین و انصار، اصحاب صغه و اهل بیت علیهم السلام، اشاره و در بیان مقام اهل بیت علیهم السلام و جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله، بدون جانب‌داری خاصی، دیدگاه شیعه را در کنار اهل سنت نقل کرده است.

دوم: ناقص بودن برخی از مطالب مقاله، مثل تعریف و مفهوم صحابه، حجّیت قول صحابه و بی‌توجهی به برخی موضوعات مهم در این بحث، مثل عدالت صحابه و دیدگاه‌های متفاوت درباره آن، بررسی نکردن آیات ویژه در

خصوص صحابه، مثل سوره فتح/۲۹؛ حشر/۹-۸؛ انفال/۷۴؛ فتح/۱۸؛ توبه/۱۱۸ و ۱۰۰؛ بقره/۱۴۳. در ضمن نویسنده اکثر مباحث خود را از دیدگاه اهل سنت نقل می‌کند و از منابع آنان استفاده می‌نماید؛ هر چند که منابع مورد استناد بسیار کم بوده و نشانی ارجاعات نیز ناقص بیان شده است.

سوم. دسته‌بندی نکردن و منسجم نبودن موضوعات مقاله، به گونه‌ای که شاهد نوعی پراکندگی و گسیختگی مباحث هستیم و نتیجه‌گیری قابل ذکری از مباحث دریافت نمی‌شود و خواننده در سردرگمی باقی می‌ماند.

ب) نقدهای محتوایی

۱- بررسی تعریف صحابه

نویسنده در تعریف صحابه می‌گوید:

«گروهی از مردم که پیامبر را در طول زندگی او می‌شناختند یا دیده بودند».

تعریف ذکر شده از صحابه، از لحاظ لغوی و اصطلاحی کاستی‌های فراوانی نسبت به تعریف‌های رایج بین اهل سنت و شیعه دارد.

صحابه در لغت، به فتح، جمع صاحب و جمع فاعل بر وزن فَعَاله است (ابن منظور، لسان‌العرب، ج ۷، ص ۲۸۶). صحابه همان اصحاب است (ابن‌درید، جمهره اللغة، ج ۱، ص ۲۸۰). صحابه به معنی هرچیزی است که ملازم دیگری باشد. (فراهیدی، کتاب‌العین، ج ۳، ص ۱۲۴). هم‌چنین صحابه به کسی گفته می‌شود که همراهی‌اش با دیگری بسیار باشد (راغب، المفردات، ص ۲۷۵). این واژه بر نزدیکی هم دلالت می‌کند و به هر چیزی که با دیگری سازگار باشد، گفته می‌شود (ابن فارسی، معجم‌المقاییس‌اللغه، ج ۳، ص ۳۳۵).

دانشمندان اهل سنت آرای گوناگونی در تعریف اصطلاحی صحابه، مطرح کرده‌اند که به طور کلی، دو شرط «دیدن» و «همراهی» را می‌توان وجه غالب آن‌ها شمرد.

اول. دیدن. ابن‌صلاح می‌گوید: هر مسلمانی که رسول‌خدا را ببیند (سیوطی، تدریب‌الراوی، ج ۲، ص ۲۰۹). سمعانی آن را توسعه می‌دهد و حتی کسی را که

یک بار پیامبر را دیده باشد، صحابی می‌شمارد (ابن حجر، الاصابة، ج ۱، ص ۷؛ سخاوی، فتح المغیث فی شرح الفیه الحدیث، ص ۳۴۳). محمد ابن عمر واقدی معتقد است هرکس پیامبر خدا را در حال بلوغ دیده و امر دین را بفهمد و به آن راضی باشد، صحابی پیامبر است؛ اگرچه ساعاتی از روز او را درک کرده باشد (خطیب، الکفایه فی علم الروایة، ص ۵) احمد بن حنبل می‌گوید: هر کس یک سال یا یک ماه یا یک روز یا ساعتی مصاحب پیامبر باشد، صحابی شمرده می‌شود (ابن اثیر، اسد الغابه، ج ۱، ص ۱۰).

دوم. همراهی. سعید بن مسیب معتقد است صحابی کسی است که یک یا دو سال با رسول خدا بوده یا در یک یا دو جنگ با حضرت هم‌کاری کرده باشد (خطیب، همان، ص ۶۹؛ ابن اثیر، همان، ج ۱، ص ۱۰؛ سیوطی، تدریب الراوی، ج ۲، ص ۲۱۱). ابن فورک می‌گوید: همنشینی او با رسول خدا باید زیاد باشد و به این امر، معروف باشد (ابن عبدالبر، الاستیعاب، ج ۱، ص ۹؛ فتح المغیث فی شرح الفیه الحدیث، ج ۱، ص ۷؛ سخاوی، فتح المغیث، ج ۳، ص ۸۴). برخی نیز معتقدند صحابی کسی است که با پیامبر صحبت می‌کند و همنشینی‌اش طولانی است و از او علم می‌گیرد (الصحابه فی القرآن و السنه و التاريخ، ص ۱۷).

نویسنده در تعریف صحابه، تنها به شرط دیدن بسنده کرده است. ابن حجر در تعریف مقبولی نزد اهل سنت، می‌گوید:

«صحابی کسی است که با وصف ایمان، با پیامبر ملاقات کرده و مسلمان از دنیا رفته باشد؛ چه مجالست او با پیامبر طولانی باشد یا نباشد، خواه روایتی از حضرت نقل کرده باشد یا نه؛ در غزوه‌ای با پیامبر شرکت کرده باشد یا نکرده باشد» (ابن حجر، الاصابة، ج ۱، ص ۸ - ۴؛ فتح المغیث فی شرح الفیه الحدیث، ص ۳۴۶).

صحابی از دیدگاه شیعه به کسی گفته می‌شود که مصاحبت طولانی با پیامبر داشته و در ماجراهای حساس و مهم، همراه حضرت و در اوامر و نواهی، مطیع ایشان باشد و تا موقع مرگ متّصف به آن اوصاف باقی بماند (شهید ثانی، الرعاية فی علم الدراية، ص ۳۳۹؛ همو، الدراية فی مصطلح الحدیث، ص ۱۲۰).

بنابراین، دیدگاه مؤلف مقاله «اصحاب نبی» از نظر لغوی اشکال دارد و از نظر اصطلاحی غیرمستند و ناقص است؛ افزون بر این که به دیدگاه شیعه نیز توجهی نکرده است.

۲- حجیت قول صحابه

نویسنده به نقل از شافعی درباره حجیت قول صحابه می‌گوید:

«حداقل دلیل برای حجیت یک روایت، آن است که یا باید به صورت «مُعْتَمَد» به پیامبر یا یک نفر بعد از پیامبر متصل شود».

در توضیح باید گفت از دید اهل سنت قولی که از صحابه رسیده، معمولاً دو نوع است. مطالبی که به واسطه آن‌ها از رسول خدا به صورت متصل نقل شده است (سیوطی، تدریب الراوی، ج ۱، ص ۱۸۳-۱۸۴؛ ابن کثیر، الباعث الحثیث، ج ۱، ص ۱۴۷). مطالبی که از خود صحابی نقل شده و به پیامبر استناد داده نمی‌شود که به آن حدیث موقوف می‌گویند (نخبه الفکر، ص ۱۷۰).

احادیث معننی که راویان ثقه از پیغمبر نقل می‌کنند، به اتفاق جمهور صحیح‌اند، اما احادیثی که از صحابی بدون استناد به پیامبر نقل شود، (احادیث موقوف) از دید مشهور اهل سنت، صحیح می‌باشد (حاکم، المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۲۵۸ و ۲۶۳؛ ذهبی، التفسیر والمفسرون، ج ۱، ص ۹۶؛ البرهان، ج ۲، صص ۱۵۷-۱۵۶؛ سیوطی، الاتقان، ج ۳-۴، صص ۴۷۳-۴۷۲) و به آن عمل می‌شود؛ اما این‌گونه احادیث از منظر شیعه جزء احادیث ضعیف، مرسل و بدون حجیت می‌باشد (حسین استرآبادی، رواشح السماویه، ص ۲۶۴؛ مدیر شانه‌چی، علم الحدیث و درایة الحدیث، ص ۴۶؛ خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۸۳-۸۲؛ طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص ۲۶۱-۲۶۲).

از آن‌رو که اهل سنت به عدالت همه صحابه قائل‌اند، قول آنان را حجت می‌دانند و عملی را که منافی با عدالت آنان باشد، ثابت شده نمی‌دانند. هم‌چنین به آن‌چه مورخان درباره فسق برخی صحابه ذکر کرده‌اند، وقعی نمی‌نهند؛ یا گفته آنان را درست نمی‌دانند یا توجیهی برای رد آن می‌آورند (سیوطی، تدریب

الراوی، ج ۲، ص ۱۹۱). این در حالی است که از نظر مذهب شیعه، صرف عدالت، حجیت نمی آورد؛ بلکه آن چیزی که سبب حجیت قول می شود، عصمت است؛ و آیه ۴۴ سوره نحل بر حجیت سخن پیامبر دلالت دارد و حدیث ثقلین حجیت قول اهل بیت علیهم السلام را بیان می کند، اما دلیلی بر حجیت گفتار دیگران وجود ندارد (معجم رجال الحدیث، ج ۱، صص ۸۳ - ۸۲؛ المیزان، ج ۱۲، صص ۲۶۲-۲۶۱).

حاصل این که صدور احادیث باید به طور صحیح از پیامبر یا امامان معصوم باشد؛ چون گفته آنان حجیت دارد و مبنای عمل عبادی و شرعی است؛ اما قول صحابه هر چند عادل و صالح باشند، نمی تواند برای دیگران حجت باشد و مبنای عمل شرعی گردد (ر.ک. به: طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص ۲۶۲)؛ هر چند اقوال صحابه در فهم معنای لغوی و نقل روایات پیامبر صلی الله علیه و آله و شأن نزول آیات، با شرایطی، پذیرفته می شود.

۳- تعریف سنت

نویسنده مقاله بر اساس دیدگاه اهل تسنن به تعریف سنت می پردازد و بر همین اساس قول صحابه را در کنار قول، فعل و تقریر پیامبر، جزو سنت می شمرد. سنت بودن قول صحابه در دیدگاه اهل سنت، از اعتقاد به عدالت همه صحابه نشأت می گیرد؛ چرا که علمای اهل تسنن نه تنها همه صحابه را عادل می شناسند (ابن کثیر، الباعث الحثیث، ج ۲، ص ۴۹۸؛ فتح المغیث فی شرح الفیة الحدیث، ص ۳۴۹؛ ابن عبدالبر، الاستیعاب، ج ۱، ص ۲؛ ذهبی، روات الثقات، ج ۱، ص ۳۴؛ ذهبی، التفسیر والمفسرون، ج ۱، ص ۳۴؛ ذهبی، میزان الاعتدل فی نقد الرجال، ج ۱، ص ۲؛ آلوسی، روح المعانی، ج ۶، ص ۱۴۰)؛ بلکه بعضی از آنان به عصمت همه صحابه معتقدند (ابن اثیر، اسد الغابه، ج ۱، ص ۲۴؛ ابن حجر، الاصابه، ج ۱، ص ۲). شیعه با این نظریه مخالف است و سنت را شامل گفتار، کردار و تقریر معصوم صلی الله علیه و آله می داند (علم الحدیث و درایه الحدیث، ص ۱۱) و ضمن احترام به اصحاب پیامبر، قول آنان را مانند قول دیگر دانشمندان می داند و معتقد است صحابه با همه امتیازاتی که دارند، مصون از خطا نیستند و نظر آنان نمی تواند برای دیگران حجت باشد.

علاوه بر این آیاتی (در سوره منافقین و توبه) در مورد نفاق برخی صحابه وارد شده است و روایات صحیحی نیز بر بی‌عدالتی برخی از آنها دلالت دارد (نهج البلاغه، خطبه ۹۷ و ۱۷؛ شهید ثانی، الرعاية في علم الدراية، ص ۳۴۳؛ امین، اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۱۱۳؛ مقدس اردبیلی، زبدة البیان فی احکام القرآن، ص ۴۰۰؛ رضوی، آراء علما و المسلمین فی التقیه و الصحابه و الصیانه القرآن الکریم، ص ۴۸؛ سبحانی، منشور جاوید قرآن، ج ۳، ص ۳۸۳).

۴ - صحابه مایه نجات

نویسنده اصحاب پیامبر را مایه نجات همه مسلمانان معرفی می‌کند. این سخن نشأت گرفته از حدیث «أصحابی کالنجوم بایهم اقتدیتم اهتدیتم» می‌باشد که از اهل سنت نقل شده است. این روایت که از لحاظ سندی و محتوایی نقد شده، از طریق سلام بن سلیم از حارث بن غصین از أعمش از ابی سفیان از جابر به صورت مرفوع به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نسبت داده شده است (ابن عبد البر، جامع بیان العلم و فضله، ج ۲، ص ۹۱؛ ابن حزم، الإحکام، ج ۶، ص ۲۴۳؛ النووی، موسوعة أقوال دارقطنی، ج ۱۰، ص ۸۲؛ شوشتری، الصوارم المهرقة، ص ۷۷).

این سند مخدوش است، زیرا حارث بن غصین، راوی مجهول (ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۸، ص ۷۳؛ النووی، موسوعة أقوال دارقطنی، ج ۱۰، ص ۸۲؛ ابن حجر، لسان المیزان، ج ۲، ص ۱۳۷) است و أبو سفیان نیز از ضعفا (ابن حزم، الإحکام، ج ۶، ص ۲۴۴) می‌باشد. غیر از این سند، پنج سند دیگر نیز برای این روایت نقل شده است که همه خدشه‌دار و ضعیف‌اند (شافعی، البدر المنیر فی تخریج الاحادیث والآثار الواقعة فی شرح الکبیر، ج ۹، ص ۵۸۷)؛ حتی برخی از علمای اهل سنت این حدیث را جزو احادیث موضوعه آورده‌اند (ابن حزم، رسائل، ج ۳، ص ۹۶؛ ابن قیّم الجوزیه، إعلام الموقعین، ج ۲، ص ۲۴۲؛ ابن منده، الفوائد، ج ۱، ص ۲۹؛ ابوریة، أضواء علی السنة المحمدیه، ص ۳۴۴؛ جکنی أضواء البیان فی ایضاح القرآن بالقرآن، ج ۷، ص ۳۳۰؛ الحکیم، الأصول العامه للفقهاء المقارن، ص ۱۳۸) و گفته‌اند که سلام بن سلیمان احادیث جعلی را روایت می‌کرد (البانی، سلسله الأحادیث الضعیفة والموضوعه، ج ۱، ص ۱۴۴). بر همین اساس این روایت در کتب

معتبر حدیثی اهل سنت از جمله صحیح بخاری، صحیح مسلم، سنن ترمذی و مسند احمد بن حنبل نیامده است.

حدیث از نظر دلالتی نیز اشکال دارد؛ زیرا ممکن نیست به سنت همه صحابه که احیاناً با یکدیگر متناقض است، اقتدا شود؛ چرا که در برخی نقلها آمده است که صحابه یکدیگر را تکفیر می‌کردند و بعضی به گمراهی برخی دیگر شهادت می‌دادند و خون بعضی دیگر را حلال می‌دانستند. ماجراهایی که در قتل عثمان و جنگ بصره و صفین و دیگر اختلافات بین صحابه اتفاق افتاد، از همین دست است (ابن طاووس، الطرائف، ج ۲، ص ۵۲۳؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغة، ج ۲۰، ص ۲۸). در ضمن نقل‌های تاریخی صحیح و صریحی مبنی بر فسق و فجور برخی از صحابه وجود دارد (الإفصاح ص ۵۰ - ۴۹). با این اوصاف چگونه ممکن است برخی صحابی که خود دچار عصیان و گناه بودند، مقتدا و هادی مسلمانان باشند؟ بنابراین مسأله از جنبه نقلی و عقلی پذیرفتنی نیست؛ البته صحابه معصوم، مثل امام علی عليه السلام و امام حسن و امام حسین عليهما السلام مقتدای امت و هادی مردم هستند؛ ولی همه صحابه این‌گونه نبودند.

۵ - بررسی روایت عشرة المبشرة

نویسنده مقاله در ادامه بحث، روایت عشرة المبشرة [۱] را در منقبت برخی صحابه از قول اهل سنت مطرح می‌کند. این روایت از لحاظ سندی و محتوایی و متنی ضعف‌هایی دارد که حدیث را اعتمادناپذیر می‌کند.

نقد سندی: در سنن ترمذی و مسند احمد بن حنبل، از قول حمید بن عبدالرحمن نقل شده است.

«من از پدرم و او از پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله آن را نقل کرده است» (الترمذی، سنن، ج ۵، ص ۳۱۱؛ أحمد بن حنبل، فضائل الصحابة، ج ۱، ص ۱۱۴).

در حالی که حمید بن عبدالرحمن صحابی نبود، بلکه تابعی بود و نمی‌تواند عبدالرحمن بن عوف را درک کند؛ چرا که حمید در سال ۳۲ ق متولد شد (ابن حجر، تهذیب التهذیب، ج ۳، ص ۴۰) و پدرش در همین سال یا سال ۳۳ از دنیا

رفت، پس این اسناد صحیح نیستند (ابن حجر، تهذیب التهذیب، ج ۶، ص ۲۲۲؛ امینی، الغدیر، ج ۱۰، ص ۱۲۲).

در این سند شخصی به نام عبدالعزیز بن محمد درآوردی وجود دارد که سخنانش قابل احتجاج نیست و در حدیث قوی نمی‌باشد (ابن حجر، تهذیب التهذیب، ج ۳، ص ۴۷۱؛ ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۶۳۴)؛ اما بیشتر طرق حدیث از سعید بن زید نقل شده است که در سنن ابی داود، (أبی داود، سنن، ج ۲، ص ۴۰۱) در سند این روایت، شخصی به نام عبدالله بن ظالم وجود دارد که بخاری و مسلم، حدیث وی را صحیح نمی‌دانستند و بدان احتجاج نمی‌کردند. (حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۳۱۷-۳۱۶)، از همین روی حدیث عشره المبشره را در کتب صحیح خود نیآورده‌اند. در ضمن «عبدالواحد بن زیاد عبدی بصری» نیز در این سند دیده می‌شود که اعتمادناپذیر و غیرثقه می‌باشد (ذهبی، تذکرة الحفاظ، ج ۱، ص ۲۵۸). در سنن ابن ماجه (ابن ماجه، سنن، ج ۱، ص ۴۸) نیز «هشام بن عمار» هست که اکثر احادیث او بدون پایه و اساس است (ابن حجر، تهذیب التهذیب، ج ۶، ص ۳۷) و احادیث موضوعه را از ابوهریره نقل می‌کرد (الأصبهانی، الضعفاء، ج ۱، ص ۶۷). در المعجم الأوسط، (طبرانی، المعجم الأوسط، ج ۲، ص ۲۹۰) در سندش شخصی به نام «ولید بن عبدالله بن جمیع زهری» هست که ابن حبان وی را در شمار راویان ضعیف و اعتمادناپذیر آورده است (ابن حجر، تهذیب التهذیب، ج ۱۱، ص ۱۲۲).

نقد محتوایی: این حدیث از حیث متن نیز مضطرب است؛ زیرا در بعضی از اقوال، ابوعبیده بن جراح از جمله ده نفر شمرده شده است (الترمذی، سنن، ج ۱۳، ص ۳۶۰؛ ابن اثیر، جامع الأصول فی أحادیث الرسول، ج ۸، ص ۵۵۷؛ طبرانی، المعجم الأوسط، ج ۲، ص ۳۵۱؛ ابن حبان، صحیح، ج ۱۵، ص ۴۶۳) و در برخی به ابن مسعود (حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۳۵۸) بشارت داده شده است. جالب این‌که در نقلی دیگر نامی از هیچ یک از این دو نفر نیست و به جای آن‌ها اسم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دیده می‌شود (أبی داود، سنن، ج ۴، ص ۳۴۳؛ ابن ماجه، سنن، ج ۱، ص ۴۸؛ ابن حبان، صحیح، ج ۱۵، ص ۴۵۴).

در میان این ده نفر که به بهشت بشارت داده شده‌اند، اختلاف‌ها، تضادها و جنگ‌هایی را شاهد بودیم و بعضی از این افراد به نزاع و کشمکش با دیگری پرداختند. برای مثال طلحه و زبیر بیعت با خلیفه وقت، حضرت علی علیه السلام را شکستند و به روی حضرت شمشیر کشیدند و زبیر در این جنگ کشته شد، حال چگونه ممکن است طلحه و زبیر در کنار حضرت علی علیه السلام در بهشت باشند. سعد بن ابی وقاص نیز از کسانی بود که در زمان خلافت امام علی علیه السلام حاضر به اطاعت از اوامر ایشان نشد و در جنگ صفین از حضرت حمایت نکرد، آیا چنین شخصی می‌تواند در کنار امام علی علیه السلام در بهشت باشد؟!؟

نکته دیگری که باعث تضعیف حدیث می‌شود، این است که راویان روایت، یعنی عبدالرحمن بن عوف و سعید بن زید، خود را نیز جزء افراد بشارت داده شده به بهشت آورده‌اند؛ از طرفی باید پرسید چرا حدیث از هشت نفر دیگر نقل نشده است؟! به همین دلیل سوءظن حاصل می‌شود که برخی از افراد این حدیث را در شأن خود و برخی صحابه جعل کرده باشند (هاشمی‌البصری، الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۲۹۳؛ امینی، الغدير، ج ۱۰، ص ۱۲۲).

۶- مفهوم صفة و اهل آن

نویسنده مقاله در طی معرفی اصحاب در قرآن به «اصحاب الصفة» اشاره می‌کند و با توجه به هم‌سانی بین کلمات عربی، صفة و صوفی را از یک ریشه می‌داند و در نتیجه این گروه را منشأ پیدایش عرفان معرفی می‌کند.

به نظر لغت شناسان «صفة» از ریشه (ص ف ف) به معنی ایوان است (حسینی الواسطی الزبیدی الحنفی، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۱۲، ص ۳۲۵؛ ابن اثیر، النهاية فی غریب الحدیث والاثر، ج ۳، ص ۳۸)؛ اما صوفی از ریشه «صوف» و منسوب به جامه پشمینی است که بر تن پوشانده می‌شود یا منسوب به صوفه، یعنی همان‌ها که در کعبه خدمت می‌کنند و به خاطر اشتغالشان به عبادت در کعبه صوفی نامیده شدند یا منسوب به گیاه صوفیان که پرز دارد، است (راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۴۹۹).

بر اساس دیدگاه علامه طباطبایی، تصوف در زمان حکومت بنی امیه به وجود آمد و ریشه در عهد خلفا داشت؛ البته نه به عنوان تصوف، بلکه به عنوان زهدگرایی؛ ولی در اوایل حکومت بنی عباس، با پیدا شدن صوفیانی هم چون بایزید بسطامی، جنید، شبلی، معروف کرخی و غیر ایشان، به صورت رسمی به عنوان یک مکتب ظاهر شد؛ بنابراین نسبت دادن اهل تصوف به اصحاب صفه، نارواست و از جنبه تاریخی نیز دلیلی ندارد؛ چراکه به وجود آمدن مکتب تصوف عوامل دیگری داشت. (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۲۸۱).

۷- آیه تطهیر

نویسنده مقاله با آمیختن شأن نزول آیه تطهیر و آیه مباحله می گوید:

«طبق خبر متواتر درباره اهل کسا، شیعه گزارش می دهد که حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ یک روز صبح برای ملاقات هیأت نمایندگان نجران بیرون رفته بود و دخترش فاطمه، همسر او علی و پسرانش حسن و حسین را زیر عبایش کشید. او سپس کلمات سوره احزاب، ۳۳ را ادا می کند: خدا فقط می خواهد پلیدی را از شما دور کند به عنوان اهل بیت، و شما را تطهیر می کند».

درباره شأن نزول آیه ۳۳ سوره احزاب، در مضمون بسیاری از احادیث آمده است که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فاطمه عَلَيْهَا السَّلَام، علی عَلَيْهِ السَّلَام، حسن عَلَيْهِ السَّلَام و حسین عَلَيْهِ السَّلَام را زیر کسا فرا خواند و ایشان را پوشانید و دست به دعا برداشت و فرمود: «خدایا اینها اهل بیت و ویژگیان من می باشند، پلیدی را از آنها دور ساز و به تمام معنا پاکیزه شان فرما». آن گاه آیه تطهیر نازل شد (الواحدی، أسباب نزول القرآن، ص ۳۶۹؛ بیهقی، السنن الکبری، ج ۲؛ ص ۱۵۰؛ آلوسی، روح المعانی، ج ۱۱، ص ۱۹۵؛ طبرسی، مجمع البیان، ج ۸، ص ۵۵۹؛ احمد، مسند، ج ۶، ص ۲۹۲؛ حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۴۱۶؛ الموفق الخوارزمی، المناقب، ص ۶۱. در برخی از روایات آمده است که پس از نزول آیه، پیامبر اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام را زیر کسا گرفت. سنن الترمذی، ج ۵، ص ۳۰؛ در حالی که قضیه مباحله با این جریان متفاوت است براساس روایات شیعه و سنی، رسول اکرم در صبح روز مقرر، همراه امام علی عَلَيْهِ السَّلَام، حضرت فاطمه عَلَيْهَا السَّلَام، امام حسن و حسین عَلَيْهِمُ السَّلَام برای مباحله نزد مسیحیان

نجران رفت و آن‌ها با مشاهده پیامبر با اهل بیتش از مباحله منصرف شدند (واحدی، أسباب نزول القرآن، ص ۱۰۸-۱۰۷؛ زمخشری، الکشاف، ج ۱، ص ۳۶۹-۳۶۸؛ حاکم نیشابوری، معرفة علوم الحدیث، ص ۵۰؛ ابن کثیر دمشقی البدایة والنهایة، ج ۵، ص ۶۵؛ الموفق الخوارزمی، المناقب، ص ۱۹۵).

نویسنده در ادامه در معنای واژه «رجس» می‌گوید:

«از دیدگاه سنی‌ها ناپاکی در این آیه به بی‌ایمانی تفسیر می‌شود، شیعه آن را بابت ناپاکی جهان و به خصوص خلفای سنی‌ها می‌فهمد».

این تفسیر ارائه شده به خصوص از دید شیعه گنگ و نامفهوم می‌باشد. در تفاسیر و منابع شیعی آن‌چه در مورد رجس گفته شده، غیر از چیزی است که در این مقاله آمده است.

رجس در لغت به معنی موجود پلید و ناپاک است و این پلیدی چهار گونه است. گاهی از نظر غریزه و طبع، گاهی از نظر فکر و عقل، گاهی از جهت شرع و گاهی هم از تمام جهات است (راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۳۴۲) واژه رجس صفت از ماده «رجاست»، هیأتی در نفس آدمی است یا در ظاهر موجود پلید، که آدمی را به اجتناب و نفرت وامی‌دارد (اندلسی، البحر المحیط فی التفسیر، ج ۸، ص ۴۷۸؛ ابن عجبیه، البحر المدید فی تفسیر القرآن المجید، ج ۴، ص ۴۲۹). این رجس در آیه مورد نظر با «الف لام» جنس آمده است و شامل انواع پلیدی‌ها و هیأت‌های خبیثه و رذیله می‌شود (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص ۳۱۲؛ بیضاوی، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، ج ۴، ص ۲۳۱).

برخی از مصادیق رجس به این شرح می‌باشد: ۱- گناه. ۲- شرک و کفر. ۳- شیطان. ۴- کارهای زشت و اخلاق بد، افعال زشت، مانند فواحشی که ظاهر و باطن آشکار می‌شود و اخلاق بد مانند بخل، حسد و قطع رحم. ۵- شک (مجلسی، بحار الأنوار، ج ۳۵، ص ۲۱۴ و ج ۱۹، ص ۲۸۷؛ بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۴۴۴ و ۴۶۳؛ کوفی، تفسیر فرات الکوفی، ص ۳۴۰؛ عیاشی، تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۷؛ سمرقندی، بحر العلوم، ج ۳، ص ۶۰؛ ابن عاشور، التحریر و التنویر، ج ۲۱، ص ۲۴۶؛ ابن عجبیه، البحر المدید فی تفسیر القرآن المجید، ج ۴، ص ۴۲۹؛ حسینی،

تأویل الآيات الظاهرة، ص ۴۴۸-۴۵۰؛ اندلسی، البحر المحيط فی التفسیر، ج ۸، ص ۴۷۸).

طهارت، عدم رجس، شامل جمیع مراتب طهارت (قلب، نفس و جوارح) می‌باشد، همان مقام عصمت و مستکمل جمیع کمالات است (طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۳۴۰؛ طبرسی، إعلام‌الوری، ص ۲۰۹).

۸ - روایت ثقلین

نویسنده در انتهای مقاله و در ادامه بحث اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله حدیث ثقلین را نقل می‌کند و آن را به دو شکل از پیامبر بیان می‌کند؛ بدون آن که صحت و سقم آن را از جنبه سندی و متنی مورد بررسی قرار دهد.

در نقل مشهور حدیث ثقلین که بین عامه و خاصه متواتر است، پیامبر صلی الله علیه و آله، قرآن و اهل بیت علیهم السلام را دو شیء گران‌بها در کنار هم، برای هدایت انسان‌ها تا ابد، معرفی می‌کند. «عَنْ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله إِنِّي تَارِكُ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضَلُّوا كِتَابَ اللَّهِ وَ عَتْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي وَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرَقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ» (ابن اثیر، أسدالغابة، ج ۱، ص ۴۹۰؛ ذهبی، تاریخ الإسلام و وفيات المشاهیر و الاعلام، ج ۱۴، ص ۲۶۴؛ یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۱۱؛ ابن کثیر، البداية و النهاية، ج ۵، ص ۲۰۹؛ أحمد، مسند، ج ۳، ص ۱۴؛ هاشمی البصری، الطبقات الكبرى، ج ۲، ص ۱۵۰؛ حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۶۰؛ الترمذی، سنن، ج ۱۲، ص ۲۵۸؛ احمد بن حنبل، فضائل الصحابة، ج ۲، ص ۵۸۵؛ کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۴۱۴؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲، ص ۱۰۰؛ طبرسی، الاحتجاج، ج ۱، ص ۱۴۹؛ مفید، الإرشاد، ج ۱، ص ۱۷۶؛ ذهبی، إرشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۳۱؛ طبرسی، إعلام‌الوری، ص ۱۳۲؛ مفید، الإفصاح، ص ۲۲۳؛ الصدوق، الأمالی، ص ۴۱۵؛ الطوسی، الأمالی، ص ۲۵۵؛ صفار، بصائر الدرجات، ص ۴۱۳؛ حسینی استرآبادی، تأویل الآيات الظاهرة، ص ۶۱۶؛ علی بن یونس، الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۳۲؛ صدوق، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۶۲؛ صالحی شامی، سبل الهدی و الرشاد فی سیرة خیر العباد، ج ۱۲، ص ۲۳۲؛ واعظ خرگوشی، شرف النبی، ص ۲۴۸؛ البسوی، المعرفة و التاریخ، ج ۱، ص ۵۳۶؛ البغدادی، المنق فی اخبار قریش،

ص ۲۵؛ البلاذری، جمل من انساب الأشراف، ج ۲، ص ۱۱۱؛ المقریزی، إمتاع الأسماع، ج ۶، ص ۱۳ و ۱۵؛ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۳۴؛ محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۲۵۵).

در کنار این قول مشهور، روایت دیگری به پیامبر منتسب شده است که طبق آن، حضرت قرآن و سنت را در کنار یکدیگر برای هدایت مردم تا ابد باقی گذاشته است. [۲]

با بررسی سند روایت اخیر مشخص می‌گردد.

اولاً، این حدیث در کتب اصیل روایی اهل سنت نقل نشده است. ثانیاً، سلسله سند روایت به ابوهریره بر می‌گردد. در بین رجالی‌ها معروف است که ابوهریره به پیامبر خدا دروغ می‌بست (مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲، ص ۲۱۷؛ صدوق، الخصال، ج ۱، ص ۱۹۰؛ خوئی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۱، ص ۸۰) و از کعب الاحبار یهودی، جاعل حدیث روایت نقل و به او اعتماد می‌کرد (سبحانی تبریزی، موسوعة طبقات الفقهاء، ج ۱، ص ۴۰).

هم‌چنین از جمله جعل‌کنندگان اخبار نادرستی برای امام علی علیه السلام به دستور معاویه بود (ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغة، ج ۴، ص ۶۳) و معاویه در قبال این خوش خدمتی، امارت مدینه را به وی سپرد. (ابوریة، شیخ المضیرة أبوهریره، ص ۲۷۳؛ همو، أضواء علی السنة المحمدیة، ص ۲۱۶؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغة، ج ۱، ص ۵۳۹).

با این‌که وی تنها یک سال و نه ماه با پیامبر مصاحبت داشت، از او بیش از همه صحابه روایت هست. وی برای تجارت و گردآوری ثروت، حدیث جعل می‌کرد (شیخ المضیرة أبوهریره، ص ۱۲۵-۱۲۴)، پس این روایت ضعیف و غیرمعتبر نباید مورد استناد نویسنده مقاله قرار می‌گرفت و در کنار نقل مشهور حدیث ثقلین، مطرح می‌شد.

نتیجه

یکی از مباحث مهم در تاریخ اسلام، موضوع صحابه، جایگاه و حجیت قول آنان است که در بین دو فرقه دیدگاه‌های مختلف و متفاوتی هست. با این‌که لیندا ل. کرن نویسنده این مقاله، مانند سایر مستشرقان و خاورشناسان، این مسأله

مهم را مورد توجه قرار داده، اما نتوانسته است به طور کامل بحث را روشن و ابعاد گوناگون و مسائل پیرامون آن را آشکار سازد. وی در بررسی مفاهیم، علاوه بر این که به منابع اصیل اسلامی مراجعه نکرده است، اکثر منابع مورد استفاده اش هم از منابع اهل سنت می باشد و از دیدگاه آنان به مسائل و رویدادها نگریسته است؛ افزون بر آن که کمتر به منابع متعدد آن ها مراجعه کرده و حتی برخی مطالب را دقیق نقل ننموده است که این مشکل، اساس لغزش پژوهش های اسلامی از سوی مستشرقان است. مؤلف بر اساس روایات و اعتقادات اهل سنت، به مسأله حجیت قول صحابه، مایه نجات بودن همه آنان، روایت عشره المبشره و... توجه می کند که این مباحث خدشه پذیرند و نقدهایی بر آن ها وارد شده است. مقاله به طور کلی بدون دسته بندی، نظم و انسجام خاصی است و پراکندگی در موضوعات مختلف آن دیده می شود و یک جانبه به مسائل نگریسته است که چنین پژوهش هایی از نظر روشی اعتبار و ارزش علمی ندارد.

پی نوشت ها

[۱] طبق این حدیث رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «ابوبکر و عمر و عثمان و علی و طلحه و زبیر و عبدالرحمن بن عوف و سعد و سعید و ابوعبیده بن جراح در بهشت اند» (هندی، کنز العمال، ج ۱۱، ص ۳۶۳؛ حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۳۵۸؛ ابی داود، سنن، ج ۴، ص ۳۴۳؛ ابن حبان، صحیح، ج ۱۵، ص ۴۵۴؛ البغوی، شرح السنة، ج ۱۴، ص ۱۲۹؛ ابن اثیر، جامع الأصول فی احادیث الرسول، ج ۸، ص ۵۵۷).

[۲] «حدثنا محمد بن عمر البغدادي قال حدثنا محمد بن الحسين بن حفص الخثعمي قال حدثنا محمد بن عبيد قال حدثنا صالح بن موسى قال حدثنا عبد العزيز بن ربيع عن أبي صالح عن أبي هريرة قال قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إني قد خلفت فيكم شيئين لم تضلوا بعدى أبدا ما أخذتم بهما و عملتم بما فيهما كتاب الله و سنتي و إنهما لن يفترقا حتى يردا على الحوض» (كمال الدين، ج ۱، ص ۲۳۵؛ الجكنی أضواء البيان فی إيضاح القرآن بالقرآن، ج ۷، ص ۲۵۹؛ ابن خلدون، تاریخ، ج ۱، ص ۷۴۷؛ ابن منده، کتاب الفوائد (الغیلابیات)، ج ۱، ص ۵۱۰؛ حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۱، ص ۱۷۲؛ الدارقطنی، سنن، ج ۴، ص ۲۴۵).

منابع

۱. آلوسی البغدادي، شهاب الدين سيد محمود، روح المعاني في تفسير القرآن العظيم، دارالكتب العلمية، بيروت، ۱۴۱۵ق.
۲. ابن ابى الحديد، شرح نهج البلاغه، دار الأحياء التراث العربى، بيروت، ۱۹۶۵م.
۳. ابن أثير، أبو السعادات المبارك بن محمد الجزرى، جامع الأصول في أحاديث الرسول، تحقيق، عبد القادر الأرئووط، مكتبة الحلوانى / مطبعة الملاح / مكتبة دار البيان، بى جا، ۱۳۹۲ق، ج اول.
۴. همو، النهاية في غريب الحديث والأثر، تحقيق، طاهر أحمد الزاوى، محمود محمد الطناحى، المكتبة العلمية، بيروت، ۱۳۹۹ق.
۵. ابن أثير، عز الدين، اسد الغابه في معرفة الصحابة، دار الكتب العلمية، بيروت، بى تا.
۶. ابن إسحاق السجستاني، أبو بكر عبد الله بن سليمان بن الأشعث، سنن أبى داود، دارالكتاب العربى، بيروت، بى تا.
۷. ابن حبان، محمد بن حبان بن أحمد أبو حاتم التميمى البستي، صحيح ابن حبان بترتيب ابن بلبان، تحقيق، شعيب الأرئووط، مؤسسة الرسالة، بيروت، ۱۴۱۴ق./ ۱۹۹۳م ج دوم.
۸. ابن حجر العسقلانى، احمد بن على، الإصابة في تمييز الصحابة، تحقيق، عادل احمد عبد الموجود و على محمد معوض، دارالكتب العلمية، بيروت، ۱۴۱۵ق/ ۱۹۹۵م، ج اول.
۹. ابن حجر العسقلانى، احمد بن على، نخبة الفكر في مصطلح اهل الاثر، دار طريق للنشر والتوزيع، الرياض، ۱۴۲۲ق./ ۲۰۰۱م.
۱۰. همو، تهذيب التهذيب، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت، ۱۴۰۴ق./ ۱۹۸۴م، ج اول.
۱۱. همو، لسان الميزان، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، بيروت، ۱۳۹۰ق/ ۱۹۷۱م، ج دوم.
۱۲. ابن حزم الاندلسى، ابى محمد على، الاحكام في اصول الاحكام، العاصمة، القاهرة، بى تا.
۱۳. ابن دريد، ابى بكر محمد ابن حسن، جمهرة اللغة، دار العلم الملايين، بيروت، ۱۹۸۷م.
۱۴. ابن طاوس حلى، سيد على، الطرائف في معرفة مذاهب الطوائف، مطبعة الخيام، قم، ۱۴۰۰ق.
۱۵. ابن عاشور، محمد ابن طاهر، التحرير و التنوير، بى نا، بى جا، بى تا.
۱۶. ابن عبد البر، أبو عمر يوسف بن عبد الله بن محمد النمرى القرطبي، الاستيعاب في معرفة الأصحاب، تحقيق، على محمد الجاوى، دار الجيل، بيروت، ۱۴۱۲ق./ ۱۹۹۲م، ج اول.

۱۷. ابن عبد البر، أبی عمر یوسف بن عبد الله بن محمد النمری القرطبی، جامع بیان العلم و فضله، تحقیق، أبو عبد الرحمن فواز أحمد زمزلی، مؤسسة الريان، دار ابن حزم، بی جا، ۱۴۲۴ق. / ۲۰۰۳م، ج اول.
۱۸. ابن عجیبه، احمد ابن محمد، البحر المديد فی تفسیر القرآن المجید، انتشارات عباس زکی، قاهره، ۱۴۱۹ق.
۱۹. ابن فارس بن زکریا، أبی الحسین أحمد، معجم مقاییس اللغة، المحقق، عبد السلام محمد هارون، اتحاد الكتاب العرب، بی جا، ۱۴۲۳ق.
۲۰. ابن قیم الجوزیه، محمد بن أبی بکر آیوب الزرعی أبو عبد الله، إعلام الموقعین عن رب العالمین، تحقیق، طه عبد الرؤوف سعد، دار الجیل، بیروت، ۱۹۷۳م.
۲۱. ابن کثیر الدمشقی، أبو الفداء اسماعیل بن عمر، الباعث الحثیث فی اختصار علوم الحدیث، بی جا، بی تا.
۲۲. همو، البداية و النهاية، دار الفكر، بیروت، ۱۴۰۷ / ۱۹۸۶م.
۲۳. ابن منده الأصفهانی، الفوائد، تحقیق، مسعد عبد الحمید، طنطا، دار الصحابة للتراث، بی جا، ۱۴۱۲ق، ج اول.
۲۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، دار صادر، بیروت، ۱۴۱۴ق، ج سوم.
۲۵. أبو ریه، محمود، اضواء علی السنة المحمدیه، نشر البطحاء، بی جا، بی تا، ج پنجم.
۲۶. همو، شیخ المضیره أبوهریره، منشورات مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، بیروت، سوم، بی تا، ج سوم.
۲۷. أحمد بن حنبل، أبو عبدالله الشیبانی، فضائل الصحابة، تحقیق، د. وصی الله محمد عباس، مؤسسة الرسالة بیروت، ۱۴۰۳ق، ج اول.
۲۸. همو، أبو عبدالله الشیبانی، مسند الإمام أحمد بن حنبل، مؤسسة قرطبة، القاهرة، بی تا.
۲۹. الأصبهانی، أحمد بن عبد الله بن أحمد أبو نعیم، الضعفاء، تحقیق، فاروق حمادة، دار الثقافة الدار البيضاء، بی جا، ۱۴۰۵ق، ج اول.
۳۰. ألبانی، محمد ناصر الدین بن الحاج نوح، سلسلة الأحادیث الضعیفة والموضوعة وأثرها السیئ فی الأمة، دار المعارف، الرياض، ۱۴۱۲ق، ج اول.
۳۱. امین عاملی، سید محسن، اعیان الشیعه، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت، بی تا.
۳۲. الأمینی النجفی، عبد الحسین احمد، الغدير فی الكتاب و السنه و الادب، دار الكتاب العربی، بیروت، ۱۳۹۷ق، ج چهارم.
۳۳. اندلسی، ابو حیان محمد بن یوسف، البحر المحيط فی التفسیر، دارالفکر، بیروت، ۱۴۲۰ق.
۳۴. بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، بنیاد بعثت، تهران، ۱۴۱۶ق.

۳۵. البسوى، أبو يوسف يعقوب بن سفيان، كتاب المعرفة و التاريخ، تحقيق، اكرم ضياء العمرى، مؤسسة الرسالة، بيروت، ۱۴۰۱ق، ج دوم.
۳۶. البغدادي، محمد بن حبيب، كتاب المنطق فى اخبار قريش، تحقيق، خورشيد احمد فاروق، عالم الكتب، بيروت، ۱۴۰۵ق، ج اول.
۳۷. البلاذرى، أحمد بن يحيى بن جابر، جمل من انساب الأشراف، تحقيق، سهيل زكار و رياض زركلى، دار الفكر، بيروت، ۱۴۱۷ق، ج اول.
۳۸. بيضاوى، عمر بن محمد، انوار التنزيل و اسرار التاويل، دارالفكر، بيروت، ۱۴۱۶ق.
۳۹. بيهقى، أبو بكر أحمد بن الحسين بن على بن موسى، السنن الكبرى، تحقيق، محمد عبد القادر عطا، مكتبة دار الباز، مكة، ۱۴۱۴ق.
۴۰. نويسندگان، دايرة المعارف قرآن لايدن، ترجمه و نقد مدخل «صحابه».
۴۱. الترمذى، حافظ ابى عيسى محمد بن عيسى سوره، سنن ترمذى، تحقيق، عبدالوهاب عبداللطيف، دار الفكر للطباعة و النشر، بيروت، ۱۴۰۳ق.
۴۲. الجكنى الشقيطى، محمد الأمين بن محمد المختار بن عبد القادر، أضواء البيان فى إيضاح القرآن بالقرآن، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع، بيروت، ۱۴۱۵ق.
۴۳. الحاكم النيشابورى، محمد بن عبدالله أبو عبدالله، المستدرک على الصحيحين، تحقيق، مصطفى عبد القادر عطا، دار الكتب العلمية، بيروت، ۱۴۱۱ق، ج اول.
۴۴. همو، معرفة علوم الحديث، مكتبه العلميه، مدينه، ۱۳۷۹.
۴۵. حرّ عاملى، وسائل الشيعة، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم، ۱۴۰۹ق.
۴۶. حسيني استرآبادى، سيد شرف الدين على، تأويل الآيات الظاهرة، دفتر انتشارات اسلامى جامعه مدرسين حوزه علميه، قم، ۱۴۰۹ق.
۴۷. حسيني الأستر آبادى، ميرداماد محمد باقر، الرواشح السماوية، غلامحسين قيصرهها، نعمة الله الجليلى، دار الحديث للطباعة و النشر، بى جا، ۱۴۲۲ق. / ۱۳۸۰ش، ج اول.
۴۸. حسيني الواسطى الزبيدى الحنفى، محب الدين ابى فيض السيد محمدمرتضى، تاج العروس من جواهر القاموس، دار الفكر، بيروت، ۱۴۱۴ق، ج اول.
۴۹. الحكيم، السيد محمد تقى، الأصول العامة للفقہ المقارن، مؤسسة آل البيت عليهم السلام للطباعة و النشر، بى جا، ۱۹۷۹م، ج دوم.
۵۰. خطيب بغدادى، احمد بن على، الكفايه فى علم الروايه، دار الكتب العلميه، بيروت، ۱۴۰۹ق.
۵۱. خوئى، سيد ابوالقاسم، معجم رجال الحديث، بى جا، ۱۴۱۳ق. / ۱۹۹۲م، ج پنجم.

۵۲. الخوارزمی، الموفق بن احمد بن محمد، المناقب، تحقیق، الشیخ مالک المحمودی، مؤسسة النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين، قم، ۱۴۱۴ق، ج دوم.
۵۳. دیلمی، حسن بن ابی الحسنی، إرشادالقلوب، انتشارات شریف رضی، بی جا، ۱۴۱۲ق.
۵۴. ذهبی، محمد بن احمد، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام، تحقیق، عمر عبد السلام تدمری، دار الكتاب العربی، بیروت، ۱۴۱۳ق، ج دوم.
۵۵. همو، تذكرة الحفاظ، تحقیق، زکریا عمیرات، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۹ق، ج اول.
۵۶. ذهبی، محمد حسین، التفسیر و المفسرون، آوند دانش، تهران، ۱۴۲۵ق، ج اول.
۵۷. همو، روات الثقات، دار البشائر الاسلامیة، بیروت، ۱۴۲۱ق.
۵۸. همو، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۶ق.
۵۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق، صفوان عدنان داودی، دارالعلم / الدار الشامیة، بیروت / دمشق، ۱۴۱۲ق، ج اول.
۶۰. رضوی، سیدمرتضی، آراء علماءالمسلمین فی التقیة والصحابة والصیانة القرآن الکریم، الارشاد، بیروت، ۱۴۰۹ق.
۶۱. زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، دارالکتب العربی، بیروت، ۱۴۰۷ق، ج سوم.
۶۲. سبحانی تبریزی، جعفر، موسوعة طبقات الفقهاء، بی نا، بی جا، بی تا.
۶۳. سخاوی، شمس الدین، فتح المغیث فی شرح الفیه الحدیث، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۴ق.
۶۴. سمرقندی، نصرین محمد بن احمد، بحر العلوم، بی جا، بی تا.
۶۵. سیوطی، تدریب الراوی فی شرح تقریب النووی، دار الکتب الحدیث، بی جا، بی تا.
۶۶. سیوطی، جلال الدین، الإیتقان فی علوم القرآن، تحقیق، سعید المندوب، دار الفکر، لبنان، ۱۴۱۶ق، ج اول.
۶۷. الشافعی المصری، ابن الملحق سراج الدین أبو حفص عمر بن علی بن أحمد، البدر المنیر فی تخریج الأحادیث و الآثار الواقعة فی الشرح الکبیر، تحقیق، مصطفی أبو الغیظ، عبدالله بن سلیمان و یاسر بن کمال، دار الهجرة للنشر والتوزیع، الرياض، ۱۴۲۵ق. / ۲۰۰۴م، ج اول.
۶۸. شهید ثانی، زین الدین عاملی، الدراية فی علم مصطلح الحدیث، بی نا، بی جا، بی تا.
۶۹. همو، الرعاية فی علم الدراية، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۱۳ق.
۷۰. الشوشتری، القاضی نور الله، الصوارم المهرقة، مطبعة النهضة، طهران، ۱۳۶۷ق.
۷۱. الصالحی الشامی، محمد بن یوسف، سبل الهدی و الرشاد فی سیرة خیر العباد، تحقیق عادل احمد عبد الموجود و علی محمد معوض، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۴ق، ج اول.

۷۲. الصدوق، محمد بن على بن بابويه قمي، الأمالي، المكتبة الإسلامية، تهران، ۱۴۰۴ق، ج چهارم.
۷۳. همو، الخصال، مؤسسة النشر الإسلامي، قم، ۱۴۰۳ق.
۷۴. همو، عيون أخبار الرضا عليه السلام، دار العالم للنشر (جهان)، بی جا، ۱۳۷۸ق.
۷۵. الصفار، محمد بن حسن بن فروخ، بصائر الدرجات، مكتبة آية الله المرعشي النجفي، قم، ۱۴۰۴ق، ج دوم.
۷۶. طباطبائي، محمدحسين، الميزان في تفسير القرآن، انتشارات الاسلامی، قم، ۱۴۱۷ق.
۷۷. الطبراني، ابى القاسم سليمان بن احمد، معجم الاوسط، تحقيق، قسم التحقيق بدار الحرمين، دار الحرمين للطباعة والنشر والتوزيع، بی جا، ۱۴۱۵ق. / ۱۹۹۵م.
۷۸. طبرسي، ابو منصور احمد بن على، الاحتجاج، نشر مرتضى، مشهد، ۱۴۰۳ق.
۷۹. طبرسي، أمين الإسلام، إعلام الوری، دارالکتب الإسلامية، طهران، بی تا.
۸۰. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، الأمالی، دارالثقافة، قم، ۱۴۱۴ق.
۸۱. همو، التبيان في تفسير القرآن، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.
۸۲. المقریزی، تقى الدين أحمد بن على، إمتاع الأسماع، تحقيق، محمد عبد الحميد النميسي، دار الكتب العلمية، بیروت، ۱۴۲۰ق، ج اول.
۸۳. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، انتشارات لاهیجی، قم، ۱۳۸۰.
۸۴. النوری، السيد أبو المعاطی، موسوعة أقوال دارقطني، بی تا، بی جا، بی تا.
۸۵. الهاشمی البصری، محمد بن سعد بن منيع، الطبقات الكبرى، تحقيق، محمد عبد القادر عطا، دار الكتب العلمية، بیروت، ۱۴۱۰ق، ج اول.
۸۶. واحدی، على بن احمد، أسباب نزول القرآن، دار الكتب العلمية، بیروت، ۱۴۱۱ق، اول.
۸۷. واعظ خرگوشی، ابو سعید، شرف النبی، تحقيق، محمد روشن، تهران، بابک، ۱۳۶۱ش.
۸۸. یعقوبی، احمد بن أبی یعقوب بن جعفر بن وهب واضح، تاريخ یعقوبی، دارصادر، بیروت، بی تا.
89. Encyclopaedia of the Qurān / Jane Dammen McAuliffe, general editor.
 Published: Leiden : Brill, 2001-2006.